

نتایج دست‌درازی شغال به سهم شیر

طیفور بطحائی

چندی پیش از تلویزیون بی.بی.سی گزارشی پخش شد در باره زندگی مردم کرد زیر چتر نیروهای بین‌المللی در کردستان عراق.

دوربین خانه تک افتاده‌ای را نشان داد که دختر ده یازده ساله‌ای جلو آن ایستاده بود و عروسک پلاستیکی شکسته‌ای را در بغل می‌فشرده. از دختر پرسیدند: پدر و مادرت کجاست؟ و او خانه را نشان داد. دوربین تابلو کهنه‌ای را که روی تنها در خانه بود، نشان داد. به عربی نوشته شده بود "توالت عمومی" دوربین به داخل خانه (ببخشید توالت) رفت و ما متوجه شدیم که دو خانواده این مکان را سرپناه خود کرده‌اند و یک سالی است که در آن‌جا زندگی می‌کنند. با جلو رفتن صحنه‌های فیلم می‌فهمیم که این‌ها نسبتاً شرایط بهتری از بقیه دارند، چون از گزند باد و باران در امان هستند. سپس گزارش‌گر ما را به بازار شهر برد، دکان‌ها خالی بود و فروشندگانش پشت بساطی که بیشتر از چند قوطی رب گوجه فرنگی و چند پاکت سیگار و گاه دو قوطی کنسرو گوشت ایتالیایی نبود، تسبیح می‌آنداختند. قیمت یک قوطی کنسرو گوشت معادل حقوق پانزده روز یک معلم مدرسه است. البته اگر حقوقی در کار باشد، که نیست. و در این‌جا قیمت کشتن یک انسان ده دلار و گاهی کمتر است. (ده دلار معادل ۱۵ هزار دینار است، قبل از جنگ کویت هر دینار معادل سه دلار بود) خریداران آدم‌کشان- و گاه خود آدم‌کشان- عوامل سپاه پاسداران ایران هستند. بعد از جنگ کویت تا مدار ۳۶ درجه زیر حمایت نیروی سازمان ملل متحد درآمد که معنایش اشغال غیر رسمی این مناطق توسط ترکیه بود. قسمت جنوبی هم سهم ایران شد، که این خود داستان دیگری است.

مدتی بعد از این گزارش و یکی دو هفته قبل از علنی شدن گفتگو بر سر فروش نفت عراق (فرمول نفت در برابر خوراک) کانال تلویزیون فرانسه گزارشی از بغداد نشان داد. در بازار افسانه‌ای علی بابا و چهل دزد بغداد، چیزی جز ماهی گندیده و گوجه‌فرنگی لهیده پیدا نمی‌شود، که آن‌هم علیرغم موج جمعیت مقابل دوربین تقریباً بدون خریدار مانده است.

خانم پرستاری می‌گوید: قیمت یک کیلو ماهی برابر حقوق یک هفته من است. همراه خانم پرستار به خانه‌اش می‌رویم. چهارده نفر زن و مرد و کودک در یک انباری بی‌در و پیکر می‌خوابند و پدر خانواده که از دوربین هراسیده است، برای سلامت صدام دعا می‌کند. خانم پرستار اشک‌ریزان ما را به بیمارستان می‌برد. شلوغ‌ترین جای بغداد بعد از بازار و به همان اندازه که بازار از خوراک خالی است، بیمارستان هم از دارو و درمان. و پر است از بچه‌هایی که بر اثر سوء تغذیه در حال جان‌کندن هستند و پدرهایی که از بلاتکلیفی دست‌به‌هم می‌سایند و مادرانی که بچه‌شان را باد می‌زنند. و بیننده اروپایی شاید از خود بپرسد که این‌ها چه کرده‌اند که به چنین روزی گرفتار آمده‌اند؟ گزارشگر به‌طور ضمنی می‌گوید که قائد بزرگشان قاعده بازی را به‌هم زده است و به سهم شیر (کویت) دست دراز

کرده است. (یادمان باشد این قائد هشت سال قبل از آن هم حمله مشابهی کرده بود اما چون شیر آن طعمه را نیم‌خور کرده بود، زحمت غرشی هم به خود نداد). و شیر پنجه غضب گشوده است و مردم را - نه صدام را- در محاصره اقتصادی گرفتار کرده است. و نمی‌گوید که در طول این همه سال به این مردم یاد داده بودند که نفتشان را بفروشند و با پول آن گندم و سیب‌زمینی و برنج و حتی میوه‌شان را از خارج بخرند. (سال اول بعد از محاصره اقتصادی رقمی حدود ۵۰ هزار تُن سیب‌زمینی سفارشی عراق روی دست کشاورزان فرانسوی ماند.) و زمانی که اجازه ندادند نفتشان را بفروشند، نان شب هم نداشتند. و نگفت که چند کشور دیگر دنیا را این چنین افسار کرده اند.

این فیلم‌ها به تازگی فیلم‌برداری نشده بودند اما حالا نشانشان می‌دادند. ارباب اجازه داده است. نه فکر کنید به رحم آمده، آنطور که گوینده می‌گوید، یا وجدان بشری نگران شده است، نه! فشارخون نفت زیادی بالا رفته است. تزریق مقداری سرم نفتی لازم است که قیمت‌ها را در بازار جهانی پایین آورد. (یک ساعت بعد از قرارداد نفت قیمت‌ها پایین آمدند.) و ضمناً طلبکاران مقاطعه‌کار در کویت هم طلب‌هایشان را مطالبه می‌کردند.

البته با انواع تصاویر رنگی نشانمان دادند که مردم حق ندارند با پول این نفت هرچه دلشان می‌خواهد بخرند، نه. ارباب مقدر فرموده‌اند که مقداری آرد و برنج و روغن و دارو که در انبارهای ارتش تاریخ مصرفشان در حال تمام شدن است، در ازای نفت داده شود. مقسم را هم خودش تعیین کرده است. و گوینده به عمد فراموش می‌کند بگوید: بعد از این هرکس به سهم شیر دست بزند چنین روزگاری در انتظارش خواهد بود.

چه کسی اولین بار گفته است جهان دهکده بزرگی است؟ نمی‌دانم. اما می‌دانم این روزها بعضی از حضرات خوش خیال، نیم جویده آن را تکرار می‌کنند. اشکالی البته ندارد. اشکال در این است که یادشان می‌رود بگویند این دهکده یک کدخدا بیشتر ندارد. کدخدایی که تا آن اندازه دمکرات است که هرکس فرمانش را گوش ندهد، گوشش را خواهد برید و موشک‌هایش به پستوی خانه‌اش هم سرک خواهند کشید. و یادشان می‌رود بگویند در این دهکده هنوز قانون جنگل حاکم است. و دوست ندارند ببینند که آن دختر کرد با آن عروسک شکسته‌اش در انتظار انفجار این دهکده کوچک است.